

سر آمد اندیشه و جهاد...

■ مروری بر حیات علمی و عملی عالم مجاهد شهید

آیت‌الله سید محمدعلی قاضی طباطبائی... / قاسم تبریزی



پیشگام شهدای محراب آیت‌الله حاج سید محمدعلی قاضی طباطبائی مطابق نوشته پدر بزرگوارش آیت‌الله حاج میرزا باقر قاضی طباطبائی در روز یکشنبه ۶ جمادی‌الاول سال ۱۳۳۱ ه.ق قبل از ظهر در شهر تبریز دیده به جهان گشود. تبار ایشان به یکی از بزرگ‌ترین و قدیمی‌ترین طایفه از سادات علوی به نام سادات عبدالوهابیه می‌رسد. شهید قاضی طباطبائی در این مورد می‌نویسد:

«از خاندان قدیمی و تاریخی کشور ایران که در کتب تاریخی و رجال مورد اعتنا قرار گرفته و مورخین ایرانی با نظر عظمت و بزرگی به آن خاندان توجه نموده و به عنوان خاندان سادات (عبدالوهابیه) در عبارات خویش از آنها نام برده‌اند. عبارت از (آل امیر عبدالوهاب) طباطبائی می‌باشند. آل امیر عبدالوهاب بزرگ‌ترین خانواده‌ای هستند که در کشور ایران، به ویژه در آذربایجان سکونت اختیار کردند و از چند قرن پیش، اصل آن شجره علوی در این مملکت شاخ و برگ انداخت و به اصالت، نجابت، صحت نسب، شرافت، جلالت و عظمت معروف گردید. این خاندان از ذریه حضرت امام حسن مجتبی (ع) و از نسل حسن مثنی (۱) از اولاد ابراهیم طباطبائی هستند. اول کسی که مؤسس این خاندان بزرگ در آذربایجان گردید، عالم ربانی شیخ‌الاسلام امیر عبدالغفار طباطبائی است.» (۲)

از دیرباز خاندان بزرگی که سید محمدعلی از آن برخاسته است (خاندان عبدالوهاب)، چه در زبان‌ها و چه در کتاب‌هایی که در شرح حال آنان نگارش یافته است، به دو نام (قاضی طباطبائی) و (شیخ‌الاسلامی) مشهور بوده‌اند. دلیلش این است که اکثر مردان این دودمان باعظمت، از عالمان و بزرگان دین و سیاست بوده و سالیان درازی به امر قضاوت و حل و فصل امور اجتماعی و مردمی و شئون اسلامی اشتغال داشته‌اند.

دوران کودکی سید محمد در دامن پر مهر و محبت مادری سپری شد که خود از تربیت یافتگان سعادت‌مند مکتب اسلام بود. او زنی پاکدامن و وظیفه‌شناس و آشنا به مسئولیت‌های سنگین مادری بود و رسالت خویش را در تعلیم و تربیت فرزندانش و ساختن آینده‌ای روشن برای آنان می‌دید. بدین سان شخصیت، فکر و ذهن «سید محمدعلی» به نحو بسیار زیبایی شکوفا گردید.

آغاز تعلیم و تربیت:

مرحوم حاج میرزا باقر قاضی به دلیل علاقه سرشار و محبت به سزا و توجه خاصی که به تعلیم و تربیت صحیح سید محمدعلی داشت، بعد از مدت‌ها تفکر و بررسی و مشورت‌های لازم به این نتیجه رسید که آموزش وی را به میرزا محمد حسین و برادر ارجمند خویش، حاج میرزا اسدالله قاضی طباطبائی که هر دو از عالمان وارسته و مریبان دلسوز و آگاه و نمونه‌های چشمگیر اخلاق اسلامی بودند، بسپارد. وی همه روزه از منزل به طرف مسجد اول «بازار شیشه‌گرخانه» راه می‌افتاد و بعد از کلاس درس به مدرسه طالبیه رهسپار می‌شد و در آن مکان علمی و معنوی با یکی از دوستان همدرس خود به بحث می‌نشست.

اولین تجربه مبارزاتی:

به دنبال تسلط رضاخان بر مقدرات کشور و گسترش بساط ظلم و ستم و اسلام‌ستیزی و مخالفت علما و روحانیون آگاه تبریز با سیاست‌های رضاخان و حضور پدر بزرگوار آیت‌الله قاضی طباطبائی در کنار سایر روحانیون بیدار، در سال ۱۳۴۷ ه.ق هنگامی که سید محمدعلی نوجوانی ۱۶

ثمره بیش از سی سال تلاش برای کسب معارف و علوم اسلامی، انتشار آثار و تحقیقات ژرفی است که از سوی این عالم بزرگ صورت گرفته است. وی با تلاشی گسترده و نیتی خالصانه توانست تحقیقات ارزنده خود را با بیانی رسا و قلمی شیوا و نثری استوار به جهان وسیع فرهنگ اسلامی عرضه بدارد تا بدانجا که حضرت آیت‌الله میلانی شیوه استادانه قاضی را شگفت‌آور و تعجب‌برانگیز توصیف کردند.

ساله بود، به دستور حکومت دست‌نشانده رضاخان، وی به همراه پدر گرامی‌اش به تهران تبعید شدند که برای دو ماه در آنجا اقامت اجباری داشتند و از آنجا برای یک سال به مشهد مقدس تبعید گردیدند. در غیاب آقامیرزا محمد باقر، رژیم سفاک پهلوی خانه‌اش را در تبریز خراب کرد و بدون آنکه ضرر و زیان وی را جبران کند، آن را جزو خیابان ساخت.

ورود به حوزه علمیه قم:

آیت‌الله قاضی طباطبائی در سال ۱۳۵۹ ه.ق برای تکمیل

مبانی علمی و دینی و پرورش در دامان علمای بزرگ و مسلح شدن به سلاح علم و ایمان برای مبارزه با رژیم جبار و خونخوار پهلوی، راهی شهر مقدس قم شد. شهید قاضی طباطبائی پس از ورود به شهر قم با امام خمینی (ره) و چگونگی برگزاری جلسات درس ایشان آشنا و از همان ابتدا شیفته شخصیت برجسته امام خمینی (ره) شد. امام خمینی (ره) در آن موقع از برجسته‌ترین اساتید حوزه علمیه قم بودند و در رشته فلسفه، دو کتاب مهم «شرح منظومه» و «اسفار» را تدریس می‌کردند. سید محمدعلی طباطبائی با شور و شوق و صف‌ناپذیری در این دو درس شرکت می‌جست و از همان زمان، رابطه نزدیک و پیوند عمیقی بین او و رهبر کبیر انقلاب اسلامی برقرار شد. مؤلف کتاب «بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی» در این باره می‌نویسد:

«بعضی از شاگردان بودند که از جمیع جهات از محضر امام (ره) استفاده کردند و به درجه عالی نائل شدند. یکی از آنها حضرت آیت‌الله قاضی طباطبائی تبریزی می‌باشد.» (۳)

ایشان در طول اقامت ده ساله در شهر مقدس قم از محضر آیات عظام گلپایگانی و حاج سید محمد حجت کوه کمره‌ای، دروس فقه، اصول، درایه و رجال را فرا گرفت و به مدت پنج سال از محضر آیت‌الله صدر بهره‌مند گردید. در جوار بارگاه امام علی (ع):

شهید آیت‌الله سید محمدعلی قاضی طباطبائی در سال ۱۳۶۹ ه.ق در ادامه تلاش‌های علمی خود، به منظور بهره‌گیری از محضر علمای بزرگ نجف اشرف، راهی آن دیار شد و با جدیت و کوشش بسیار در حوزه‌های درسی بزرگمردان علم و فقاقت همچون آیت‌الله سید محسن حکیم، آیت‌الله سید ابوالقاسم خویی، آیت‌الله حاج شیخ عبدالحسین رشتی، آیت‌الله حاج شیخ محمد حسین کاشف‌الغطاء، آیت‌الله حاج میرزا باقر زنجانی و آیت‌الله بجنوردی شرکت جست و مشغول کسب دانش و تحصیل مهارت در فنون مختلف فقه، اصول و فلسفه شد.

اقامت در نجف و استفاده‌های علمی و معنوی از حوزه علمیه آنجا را می‌توان از بهترین و شاداب‌ترین ایام عمر آیت‌الله قاضی طباطبائی به حساب آورد. ایشان در آن ایام با شور و اشتیاق فراوان به تحکیم مبانی فکری خود پرداخت و به درجات عالی فقاقت و اجتهاد رسید و از مراجع بزرگی همچون آیت‌الله حکیم و آیت‌الله کاشف‌الغطاء و دیگران به اخذ اجازه اجتهاد نایل گردید.

بازگشت به وطن:

آیت‌الله قاضی طباطبائی بعد از سه سال اقامت در نجف، در اواخر سال ۱۳۷۲ ه.ق (۱۳۳۱ شمسی) به سبب پاره‌ای



■ شهید آیت‌الله قاضی طباطبایی در دوران نوجوانی در کنار برادران خود.



مکتوب به یادگار مانده عبارتند از:

۳۱. مقدمه بر تنقیح الاصول مرحوم حاج میرزا آقا، متوفی در شهریور ماه ۱۳۳۷ شمسی
۳۲. مقدمه بر کتاب مرآت الصلوه
۳۳. پیشگفتار بر علم امام علامه طباطبایی
۳۴. مقدمه بر کتاب معجزه و شرائط آن
۳۵. مقدمه بر کتاب جنبه‌المأوی اثر کاشف الغطاء (عربی، مطبوع)
۳۶. پاورقی بر تعلیقات کتاب اللوامع الالهیه فی المباحث الکلامیه اثر جمال‌الدین مقداد بن عبدالله الاسدی السیوری الحلّی (عربی، مطبوع)
۳۷. مقدمه بر انیس الموحّدین نراقی (فارسی، مطبوع)
۳۸. تحقیق در ارث زن از دارائی شوهر (فارسی، مطبوع)
۳۹. علم امام علیه‌السلام (فارسی، مطبوع)
۴۰. مقدمه بر العقائد الوثیقه فی الدیانة النصرانیة (عربی، مطبوع)
۴۱. ترجمه مسائل فندهاریه از فارسی به عربی اثر کاشف‌الغطاء
۴۲. مقدمه بر تاریخ ابن ابی‌الثلج بلخی (عربی، خطی)
۴۳. مقالات متعدد چاپ شده در مجلات عربی از دیگر افتخارات شهید قاضی طباطبایی که نمایانگر عظمت علمی و صیانت نفس ایشان است، اجازات اجتهاد و روایتی این شهید است. اجازاتی که از سوی علمای اندیشمند و بافضیلت حوزه‌های علمی اسلامی صادر گردیده‌اند. آیت‌الله قاضی طباطبایی در مقدمه کتاب «اللوامع الالهیه فی المباحث الکلامیه» اسامی این بزرگان را بدین شرح آورده است:
۱. اجازة روایت از محقق بزرگ آیت‌الله محمد محسن مشهور به شیخ آقا بزرگ طهرانی
۲. اجازة روایت از آیت‌الله حاج شیخ مرتضی چهرگانی
۳. اجازة از پدر گرامیش حاج میرزا محمد باقر قاضی طباطبایی
۴. اجازة روایت از بانو علویه هاشمیه
۵. اجازة اجتهاد از آیت‌الله سید محمد باقر حجت کوه کمری
۶. اجازة روایت از آیت‌الله سید صدرالدین صدر موسوی
۷. اجازة روایت از آیت‌الله میرزا محمد طهرانی
۸. اجازة روایت از علامه سید محمد حسین کاشف‌الغطاء
۹. اجازة روایت از عبدالحسین شرف‌الدین عاملی

۱. الاجتهاد و التقليد (عربی، خطی)
۲. الفوائد (فقهی، تاریخی)
۳. خاندان عبدالوهاب (فارسی، خطی)
۴. کتاب فی علم الکلام (عربی، خطی)
۵. فصل الخطاب فی تحقیق اهل الکتاب (عربی، خطی)
۶. السعادة فی الاهتمام علی الزیارة (عربی، خطی)
۷. اجوبه الشبهات الواهیه (فارسی، خطی)
۸. رساله فی اثبات وجود الامام «ع» فی کل زمان (عربی، خطی)
۹. سفرنامه یافت (فارسی، خطی)
۱۰. المباحث الاصولیه (عربی، خطی)
۱۱. حاشیه بر کتاب رسائل شیخ انصاری «ره»
۱۲. حاشیه بر کتاب مکاسب شیخ انصاری «ره»
۱۳. حاشیه بر کتاب کفایه‌الاصول اخوند خراسانی
۱۴. تقریرات اصول آیت‌الله حجت کوه‌کمری
۱۵. تاریخ قضا در اسلام
۱۶. صدقات امیرالمؤمنین و صدیقه طاهره «علیهم السلام»
۱۷. حدیقه الصالحین
۱۸. رساله در دلالت آیه تطهیر بر اهل بیت «علیهم السلام»
۱۹. رساله در اوقات نماز
۲۰. رساله در مباحله
۲۱. رساله فی مسئله الترتیب
۲۲. رساله در نماز جمعه
۲۳. تعلیقات بر کتاب الفردوس الاعلی تألیف علامه شیخ محمد حسین کاشف‌الغطاء (عربی، مطبوع)
۲۴. تحقیق درباره اربعین حضرت سیدالشهداء (ع) (فارسی، مطبوعات)
۲۵. تعلیقات بر کتاب انوار نعمانیه تألیف سید نعمت‌الله جزایری (عربی، مطبوع)
۲۶. مقدمه و تعلیق بر تفسیر جوامع الجامع طبرسی (عربی، مطبوع)
۲۷. تعلیقات بر کتاب اسلام صراط مستقیم (فارسی، مطبوع)
۲۸. تعلیقات بر کتاب کنز‌العرفان (عربی، خطی)
۲۹. مقدمه بر کتاب صحائف‌الابرار کاشف‌الغطاء (عربی، مطبوع)
۳۰. آثار تاریخی آیت‌الله العظمی حکیم (فارسی، مطبوع)

مشکلات به‌رغم میل باطنی، ناگزیر به ترک آن شهر مقدس و مراجعت به تبریز شد. ایشان پس از ورود به تبریز ضمن ادامه کارهای تحقیقاتی که از سالیان پیش شروع کرده بود، با همتی والا و اخلاصی کم‌نظیر قدم در عرصه ارشاد و تبلیغ نهاد و همگام با آگاهی‌های دینی و وظایف شرعی، با بینش قوی سیاسی، مردم آذربایجان را نسبت به ظلم و جور سلطنت و اعمال ننگین رژیم پهلوی آگاه ساخت. نتایج روشنگری‌های ارزنده ایشان، در جریان انقلاب شکوهمند اسلامی نمایان شد.

فتح قله‌های علم و فضیلت:

ثمره بیش از سی سال تلاش برای کسب معارف و علوم اسلامی، انتشار آثار و تحقیقات ژرفی است که از سوی این عالم بزرگ صورت گرفته است. شهید محراب قاضی طباطبایی از جمله عالمان پرکاری بود که در طول عمر با تلاشی گسترده و نیتی خالصانه توانست تحقیقات ارزنده خود را با بیانی رسا و قلمی شیوا و نثری استوار به جهان وسیع فرهنگ اسلامی عرضه بدارد. تسلط کامل ایشان به ادبیات عرب این توفیق را نصیب وی کرده بود که بتواند برخی از آثار قلمی و تحقیقات و مقالات خود را به زبان عربی تهیه کند و در اختیار اهل تحقیق قرار دهد. ایشان در این راستا تا بدانجا پیش رفت که حضرت آیت‌الله حاج سید محمد هادی میلانی ضمن تجلیل از نوشته‌های ایشان، شیوه استادانه قاضی را شگفت‌آور و تعجب‌برانگیز توصیف کردند. در قسمتی از نامه‌ای که ایشان به شهید قاضی طباطبایی نوشته‌اند، چنین آمده است:

«... تعلیقات و حواشایی که در دو جلد «انوار نعمانیه» و «جنبه‌المأوی» از تبریز به بنده رسیده است، بسی جالب و جاذب دل اخلاص‌مند گردیده است. البته وسعت معلومات و اطلاعات و فکر عمیق داشتن و صاحب تحقیق بودن معنایی است بسیار مهم و دارای عزت، معذک صاحب قلم بودن و مطلب را به عبارات فصیح و رسا نوشتن بسی مورد تقدیر و اهمیت است.» (۴)

کار تحقیقاتی و نویسندگی شهید قاضی طباطبایی از دو جهت حایز اهمیت و قابل توجه و تأمل است: یکی نوشتن

با آغاز دور جدید مبارزات ملت مسلمان ایران به رهبری حضرت امام خمینی (ره) در سال ۱۳۴۲ شمسی، شهید قاضی نیز به عنوان یکی از ارکان مبارزه، رهبری مردم غیور آذربایجان را در آن سال‌ها به عهده گرفت. وی در آن دوران که حتی ذکر نام امام خمینی (ره) جرم محسوب می‌شد، در مناظر و سخنرانی‌های خود از امام یاد و علنا از رژیم انتقاد می‌کرد.

کتاب‌های مستقل در رشته‌های مختلف، در صورتی که در آن رشته تحقیقات و با کتابی نوشته و یا حق مطلب اداء نشده است و دیگر اینکه ایشان با تلاش خالصانه و گرانقدر خود، افکار نوآورانه دیگر دانشمندان بزرگ را که شاید در اثر گذشت زمان به فراموشی سپرده می‌شد و از بین می‌رفت، احیا کرده است. قلم توانای شهید محراب بیشتر در این راه به کار گرفته شده است. ایشان از تعلیق و تصحیح گرفته تا مقدمه‌نویسی بر نوشته‌های علمای بزرگ، سعی کرده است با نشر یا تجدید چاپ، تفکرات علمی آنان را مطرح نماید.

ره‌آوردهای فکری شهید قاضی طباطبایی که به صورت



■ آیت‌الله حاج میرزا باقر قاضی طباطبایی



دست‌هایی در کار بود که مرا در تهران نگه دارند، ولی من قبول نکردم».

دستگیری سوم:

ساواک که تاب تحمل سخنان این سید جلیل‌القدر را نداشت، برای بار سوم وی را در تاریخ ۱۳۴۳/۵/۲۹ دستگیر و به تهران منتقل کرد. این درحالی بود که ایشان در منزل خاله خود در محله «سیلاب» تبریز مهمان بود. در تهران به علت صدمات وارده در زندان ساواک بیمار و در بیمارستان «مهر» زیر نظر و مراقبت شدید ساواک به مدت ۶ ماه بستری شد و تحت عمل جراحی قرار گرفت. حضرت امام خمینی (ره) در نطقی در تاریخ ۱۳۴۳/۸/۴ به دستگیری و حبس آقای قاضی اشاره نمودند:

«باید مصونیت برای آشپزهای آمریکایی، برای مکانیک‌های آمریکایی، برای اداری‌های آمریکایی، اداری و فنی، مامورین و کارمندان اداری، کارمندان فنی، برای خانواده‌های ایشان مصونیت باشد، لکن آقای قاضی در حبس باشند!» (۷)

تبعید به عراق:

ایشان پس از شش ماه از بیمارستان مرخص شد و در حالی که آثار کسالت جسمی و جراحت روحی در وجودش کاملاً مشهود بود، در تاریخ ۱۳۴۳/۹/۱۱ به عراق تبعید

قاضی منتظر ایستاده بودند و چنان استقبالی از ایشان به عمل آوردند که در تاریخ تبریز بی‌سابقه بود.

دستگیری مجدد:

مشاهده چنین استقبال باشکوهی رژیم را به وحشت انداخت، لذا در موضع انفعالی قرار گرفت و نیمه شب همان روز ایشان را مجدداً دستگیر و به یکی از خانه‌های امن ساواک در سلطنت‌آباد تهران، [پاسداران کنونی] منتقل کرد. از خود شهید درباره دستگیری آن شب چنین نقل شده است:

«ساواکی‌ها به خانم ریختند و مرا دستگیر کردند چند نفر پاهایم و چند نفر دیگر سر و دست‌هایم را گرفتند

و همان طور مرا به سر کوچه بردند، سوار ماشین کردند و به سلطنت‌آباد تهران انتقال دادند.» (۶)

در اثر فعالیت و نامه حضرت آیت‌الله حاج سید محمد هادی میلانی، شهید قاضی طباطبائی بعد از چهل روز حصر در سلطنت‌آباد، به قید عدم خروج از حوزه قضایی تهران، مرخص شد و به منزل عموزاده‌اش در تهران رفت. ایشان پس از چهار ماه مجدداً به تبریز مراجعت کرد و پس از ورود، طی سخنانی ضمن بیان وضعیت خود در زندان ساواک و مطلع کردن مردم از جنایات رژیم نسبت به خود و دیگر علما، به انتقاد از وضعیت موجود پرداخت. ساواک طی گزارشی در تاریخ ۱۳۴۳/۵/۲۹ خلاصه رؤس مطالب ایراد شده توسط شهید قاضی در مسجد شعبان را چنین گزارش می‌کند:

«مدتی را که در سلطنت‌آباد بودم، به مرض اعصاب و ناراحتی‌های دیگر مبتلا شدم، یک روز که با آقای دستغیب شیرازی در اتاق نشسته بودم، از حال رفتم. بلافاصله چند نفر پزشک آوردند و معالجه‌ام کردند. اثرات آن بیماری باقی مانده و احتیاج به عمل جراحی نیز دارم. بنابراین تا چند هفته به مسجد نخواهم آمد، مبادا فکر بکنید که ترس و وحشتی در من ایجاد شده است. اگر من ترس داشتم، در امری پیش قدم نمی‌شدم. در تهران عفت خیلی کم است. من خیلی به‌ندرت از منزل خارج می‌شدم.



۱۰. اجازه روایت از آیت‌الله سید محسن طباطبایی حکیم
۱۱. اجازه روایت از آیت‌الله سید محمد جواد طباطبائی

تبریزی

۱۲. اجازه روایت از آیت‌الله سید روح‌الله الموسوی
الخمینی

۱۴. اجازه روایت از آیت‌الله حسن بجنوردی

۱۵. اجازه روایت از آیت‌الله حاج سید ابوالقاسم خوئی

۱۶. اجازه روایت از آیت‌الله حاج سید محمدرضا
گلپایگانی

۱۷. اجازه روایت از آیت‌الله مرعشی نجفی

۱۸. اجازه روایت از آیت‌الله سید محمود حسینی
شاهروزی

۱۹. اجازه روایت از آیت‌الله شیخ عبدالنبی عراقی

۲۰. اجازه روایت از علامه سید محمد حسین

طباطبائی (۵)

آغاز دوران مبارزه:

با آغاز دور جدید مبارزات ملت مسلمان ایران به رهبری حضرت امام خمینی (ره) در سال ۱۳۴۲ شمسی، شهید قاضی نیز به عنوان یکی از ارکان مبارزه، رهبری مردم غیور آذربایجان را در آن سال‌ها به عهده گرفت. وی در آن دوران که حتی ذکر نام امام خمینی (ره) جرم محسوب می‌شد، در منابر و سخنرانی‌های خود از امام یاد و علنا از رژیم انتقاد می‌کرد.

به‌دنبال سخنرانی‌های آتشین و افشاگرانه ایشان، ساواک ضمن هماهنگی با علی دهقان، استاندار وقت آذربایجان، دستور دستگیری ایشان را صادر کرد. پس از صدور این دستور، آیت‌الله قاضی طباطبائی در تاریخ ۱۳۴۲/۹/۱۳ دستگیر و به همراه برخی علمای تبریز راهی زندان قزل قلعه گردید.

پس از دو ماه و پانزده روز ماندن در زندان، در روز اول و یا دوم ماه مبارک رمضان ایشان را از زندان قزل‌قلعه به سلطنت‌آباد تهران بردند و بعد از چند روز با ضمانت برادرشان مینی بر عدم خروج از حوزه قضایی تهران آزاد گردید. این موضوع مدت چهار ماه ادامه داشت و مامورین ساواک بر اجرای این امر دقیقاً مواظبت می‌کردند، ولی به‌ناگاه خبر رسید که آیت‌الله قاضی به شهر مقدس قم رفت و با امام خمینی (ره) دیدار کرده است. ایشان پس از دیدار با امام برای زیارت حضرت (رضاع) به شهر مقدس مشهد مشرف شد و بعد از آن به‌رغم اینکه در تبعید بود، بدون اجازه رژیم، تهران را ترک و به تبریز بازگشت. خبر مراجعت ایشان به تبریز به‌سرعت در شهر پیچید و مردم خود را آماده برای استقبال از این سید بزرگوار کردند. هزاران نفر از مردم تبریز از راه‌آهن تا محل زندگی شهید

تبعید ایشان در بافت در زمینه افشای رژیم پهلوی بسیار مؤثر بود. ایشان نسبت به انعکاس حقایق به خارج از کشور نیز تلاش‌های فراوانی مبذول داشت. مقالات متعددی ایشان که به وسیله پیک‌های مخفی ارسال می‌شد، در جراید کشورهای لبنان، سوریه و عراق به چاپ می‌رسید و طی آنها آیت‌الله قاضی با بیان شیوای عربی، فجایع رژیم را برمی‌شمرد و روحانیون خوددفرخته‌ای را که در تحکیم حکومت‌های ظالم تلاش می‌کردند، محکوم می‌کرد.



۱۳۴۲. دیدار مردم تبریز با آیت‌الله قاضی طباطبائی پس از آزادی از زندان در منزل ایشان.



۱۳۴۲. قم، دیدار شهید آیت‌الله قاضی با امام خمینی پس از آزادی ایشان.



بسیار مؤثر بود. ایشان نسبت به انعکاس حقایق به خارج از کشور نیز تلاش‌های فراوانی مبذول داشت. مقالات متعدد ایشان که به وسیله پیک‌های مخفی ارسال می‌شد، در جراید کشورهای لبنان، سوریه و عراق به چاپ می‌رسید و طی آنها آیت‌الله قاضی با بیان شیوای عربی، فجایع رژیم را برمی‌شمرد و روحانیون خودفروخته‌ای را که در تحکیم حکومت‌های ظالم تلاش می‌کردند، محکوم می‌کرد. (۱۰)

با سپری شدن مدت تبعید آیت‌الله قاضی، رئیس ساواک کرمان در تیرماه سال ۱۳۴۸ طی نامه‌ای از نصیری رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور کسب تکلیف می‌کند. رئیس ساواک طی نامه‌ای اعلام می‌نماید که قرار است ایشان پس از تمام شدن محکومیت خود به یکی از شهرستان‌های شمال کشور منتقل گردد. بالاخره در هفتم تیرماه سال ۱۳۴۸ ساواک دستور می‌دهد مجاهد نستوه آیت‌الله قاضی را به زنجان منتقل کنند.

تبعید به زنجان:

حضرت آیت‌الله قاضی طباطبایی در تاریخ ۱۳۴۸/۷/۷ پس از تحمل ۶ ماه تبعید در بافت کرمان، به زنجان تبعید شد، اما ایشان بدون توجه به دستور ساواک و با شهامت و شجاعت خاص خود به سوی تبریز حرکت کرد. هنگامی که ایشان به بستان آباد، ۶۰ کیلومتری تبریز رسید، ساواک از موضوع مطلع شد و بلافاصله دستور داد از ورود ایشان به تبریز جلوگیری شود و ایشان را به زنجان راهی کنند. نصیری رئیس ساواک دستور داده بود که به محض ورود شهید قاضی به زنجان، کلیه اعمال ایشان دقیقاً کنترل و تماس‌هایشان تحت مراقبت قرار گیرد. همچنین محل استقرار ایشان در منزل امام جمعه وقت تعیین شد.

با وجود ارعاب مردم و تهدیدهای عوام‌سال رژیم برای جلوگیری از تماس آنها با آیت‌الله قاضی، روز بعد از ورود ایشان، عده کثیری از اقشار مختلف مردم اعم از روحانی، طلبه، بازاری و ... با ایشان دیدار کردند. از طرفی علمای بزرگی چون آیت‌الله مرعشی نجفی با تلگرام‌ها و نامه‌های مکرر از ایشان دلجویی و احوالپرسی کردند که همه اینها ساواک را متوحش کرد. وحشت رژیم وقتی به اوج خود رسید که متوجه شد آیت‌الله قاضی با امام خمینی (ره) در نجف رابطه دارد و نامه‌ای به وسیله یکی از روحانیون از طریق ترکیه به عراق فرستاده است. سعی ساواک در به دست آوردن نام روحانی مزبور بی‌نتیجه ماند.

آیت‌الله قاضی بیش از چهار ماه در زنجان به حالت تبعید به سر برد تا با وساطت آیت‌الله سید احمد خوانساری از تبعید رها شد و در تاریخ ۱۳۴۸/۸/۲۹ به تهران رفت و پس از آن در تاریخ ۱۳۴۸/۹/۶ به تبریز مراجعت فرمود.

جهاد بی‌امان تا پیروزی انقلاب:

شهید آیت‌الله قاضی پس از رهایی از تبعید، ایشان همزمان با تشکیل مرتب جلسات هفتگی در منزل خود (۱۱) به خط‌دهی و هدایت انقلابیون پرداخت. ایشان همچنین با شروع تدریس خارج فقه، به تربیت طلاب و ذخیره‌های انقلاب همت گماشت. با اوج‌گیری مبارزات امت بیدار و ظلم‌ستیز ایران که به واسطه شهادت حاج آقا مصطفی خمینی و مجالس منعقد برای آن فقید شهید پیش آمد، شهید قاضی طباطبایی در آذربایجان سنگری مستحکم برای دفاع از حریم اسلام و مبارزه با مظاهر طاغوت بنا نهاد. پس از واقعه ۱۹ دی در قم، منزل ایشان پناهگاه مبارزان مسلمان بود. آنان که پای در مسیر جهاد گذاشته بودند، هرگاه مشکلی پیش می‌آمد، رو به خانه این سید عظیم‌الشان می‌نهادند. آنگاه که مزدوران رژیم به تعقیب اسلام‌خواهان مبارز برمی‌آمدند، بیست این عالم مجاهد پناهگاه امنی برای جوانان بود و هرگاه گلوله درخیمی سینه

از طرف سازمان به او داده شده بود، با گستاخی و تبختر رفتار می‌کرد. او برای اینکه زور و حاکمیت دستگاه را به رخ این غریب تبعیدی شجاع، بکشد، به جای وارد شدن از در اتاق، با کفش از پنجره داخل می‌شد و با غرور و خودخواهی و با صدای خشن و ناهنجار خود دستور می‌داد: «زود باش امضاء کن!» چند روزی بدین منوال گذشت و آیت‌الله قاضی چند بار به او تذکر داد که ادب را رعایت کند. ولی آن بی‌ادب مغرور گوشش بدهکار نبود. روزی هنگامی که مزدور خود فروخته به اتاق وارد شد، سید دلاور آیت‌الله قاضی بلافاصله کتاب سنگین و ضخیم «المنجد» را برداشت و محکم به پس گردن مأمور کوبید و فریاد زد: «بی‌ادب! مگر نگفتم مؤبد باش.» مغرور خودباخته با زبونی از اتاق بیرون رفت. (۹)

در ایام تبعید، نامه‌های متعددی از بزرگانی همچون آیت‌الله

شهید قاضی نه تنها پدر، بلکه مربی خوب و دلسوز و دوست صمیمی فرزندانش بود. وجودش برای اهل خانه موجب آرامش بود و کلام گرم و دلنشینش صفای منزل را دو چندان می‌ساخت. ایشان هرگز با همسر و فرزندان خود به درشتی و خشونت رفتار نکرد، گرچه ناملایمات و مشکلات و ناراحتی‌های اجتماعی زیادی را متحمل می‌شد، ولی اثرات روحی آن در بیرون از خانه می‌ماند و چهره آرام و دل‌انگیز او به خانه می‌آمد.

نجفی مرعشی، میلانی، دستغیب و ... دریافت کرد. وی در نامه‌هایی که به علما نوشت، به انحای گوناگون به افشاگری علیه رژیم سیاسی کشور اعتراض می‌کرد. آیت‌الله قاضی در اوایل تبعید خود، طی مکاتباتی با مسئولین قضائی، اعتراض خود را به حکم صادره اعلام کرد، ولی به دلیل هماهنگی صورت گرفته بین ساواک و مسئولین قضائی استان، تمام این اقدامات بدون نتیجه باقی ماند.

مدت اقامت ایشان در بافت در زمینه افشای رژیم پهلوی

شدند. در مدت تبعید، ایشان فرصت را مغتنم شمرد و از علمای حوزه نجف، خصوصاً از محضر مقتدای خویش حضرت امام خمینی (ره) استفاده‌های شایانی کرد. شهید قاضی در تاریخ ۱۳۴۸/۴/۱۹ از تبعید خلاصی یافت و پس از حدود ۸ ماه مجدداً به تبریز مراجعت کرد و در ادامه مسیر گذشته به تبلیغ و نشر معارف الهی و افشای چهره زشت رژیم پرداخت. ایشان علاوه بر اشتغال بر تدریس و تالیف، در دو مسجد شعبان و مقبره اقامه جماعت می‌کرد و با بیانات خود در بیداری مردم می‌کوشید.

تبعید به بافت کرمان:

آیت‌الله قاضی طباطبائی در سی‌ام آذرماه سال ۱۳۴۷ شمسی مصادف با عید سعید فطر، در خلال سخنرانی خود به جنایات اسرائیل غاصب اشاره کرد و پرده از روابط مخفی شاه و رژیم صهیونیستی برداشت. به دنبال این سخنرانی آتشین، مزدوران رژیم طی یک نشست فرمایشی، مجاهد نستوه را محکوم به شش ماه تبعید در بافت کرمان نمودند. لذا در تاریخ ۱۳۴۷/۱۰/۷ هنگام مراجعت آیت‌الله قاضی از مسجد شعبان، وی را دستگیر و روانه بافت کرمان نمودند. آیت‌الله قاضی در محل تبعیدنامه‌هایی به اسنادید و دوستانشان مرقوم می‌فرمودند که در آنها علناً فجایع و ظلم‌های رژیم را برمی‌شمردند. ایشان در نامه‌ای که در شوال‌المکرم سال ۱۳۸۸ هـ ق خطاب به آیت‌الله میلانی ارسال نموده‌اند چنین نوشته‌اند:

«شب، بعد از ادای فریضه که از مسجد بیرون آمدم، مرا به شهرستان بافت حرکت دادند و فعلاً در اینجا به جرم اینکه روز عید فطر در بیانات خودم به یهود خذله‌م‌الله تعالی و اخزاهم نفرین کردم، باید مدتی در اینجا باشم. هیچ جای نگرانی نیست. فقط یکه و تنهائی است، ولی مهر و محبت اهالی این شهرستان به تمام طبقات هم اثرات این غربت را زایل می‌کند و دلشادم که در محل تبعید دچار این پیشامدها می‌شوم.» (۸)

شهید قاضی در محل تبعید نیز از پای ننشست و طی جلسات و نشست‌های گوناگون به افشاگری علیه رژیم پرداخت، به همین جهت ساواک طی یک اقدام عجولانه، ایشان را کاملاً ممنوع‌الملاقات کرد و از ساواک کرمان خواست تا افرادی را که با ایشان ملاقات می‌کنند، شناسایی کند. اتاقی که آیت‌الله قاضی در آن روزهای تنهائی را می‌گذرانند، یک اتاق کوچک و محقر بود که از سطح حیاط دو پله پایین‌تر بود. مأمور ساواک طبق تعلیماتی که

«انما یریدالله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا»
عاشق شهادت:

هنوز شش ماه از طلیعه انقلاب شکوهمند اسلامی نگذشته بود که ستاره درخشانی از آسمان پر فروغ علم و فقاقت غروب کرد. گروهک منحرف و مزدور فرقان، ناجوانمردانه استاد بزرگ حوزه و دانشگاه، آیت‌الله مرتضی مطهری را به شهادت رساند و با این جنایت خود دل همگان را داغدار کرد. وقتی خبر شهادت مظلومانه استاد مطهری، به گوش آیت‌الله قاضی رسید، بسیار متأثر و غمگین شد و همواره به اطرافیان خود می‌فرمود: «کاش بنده هم مثل استاد مطهری، روزی به فیض شهادت برسم». (۱۳)
حضرت آیت‌الله سید علی قاضی طباطبایی در خاطره‌ای از شهید قاضی می‌گوید:

«اینجانب در سال ۱۳۷۱ هـ ق که برای دیدار مادرم به نجف رفته بودم، به حضور آیت‌الله العظمی کاشف‌الغطاء رسیدم و کتاب «جنه‌الماوی» را که حضرت آیت‌الله قاضی طباطبایی فرستاده بود، به حضور انور ایشان تقدیم کردم. بعد از نگاه به آن فرمود: «در فامیل شما چنین شخصیتی موجود است! این میوه از هر حیث به کمال رسیده و قابل استفاده است و گل پر عطری است که باید از آن بهره‌ها گرفت. به شما و تمام اهل آذربایجان توصیه می‌کنم نگذارید این گل به زمین خورده و پریز گردد». (۱۴)

وحدت مسلمانان:

آیت‌الله سید محمد علی قاضی طباطبایی یکی از عالمان روشن‌بین و ژرف‌نگری بود که همیشه بر وحدت اسلامی تاکید داشت و در فرصت‌های مناسب با رفتار مدبرانه خویش در جهت تحقق بخشیدن به این آرمان می‌کوشید. شهید قاضی در این باره می‌گوید:

«یاد دارم در «رمادی» که از سوریه برگشتم و وارد عراق شدم، غروب نزدیک بود. توقف کردیم که نماز مغرب را

از جمله رفتارهای اخلاقی که حضرت آیت‌الله قاضی بدان اهمیت بیشتری می‌داد طرز نشستن و برخاستن و لباس پوشیدن بود. این معلم بزرگ اخلاق همیشه در مجالس خصوصی و عمومی، به خصوص هنگام منبر رفتن، لباس خود را مرتب می‌کرد و تا آخر مجلس چهار زانو می‌نشست و مواظب بود که مبادا عبا از دوشش بیفتد. برای ایشان کهنه بودن لباس اهمیت نداشت، اما به تمیزی و پاکی لباس توجه خاصی داشت.

ایشان نمایان بود، به گونه‌ای که تمامی منابر خود را با ذکر مصیبت اهل بیت به اتمام می‌رساند. تالیف کتاب «تحقیق دربارہ اربعین حضرت سیدالشهداء» شاهدی بر این مدعاست. میزان ارادت و توسل ایشان به معصومین (ع) را می‌توان از واقعه‌ای که خود ایشان نقل نموده درک کرد: «در ایام تحصیل علمی خود در حوزه علمیه قم و قبل از آنکه به حوزه نجف تشریف حاصل نمایم، ذوق و شوق سرشار و علاقه مخصوصی به تحصیل علم اصول دین داشتم... از آن جمله در مسئله علم پیغمبر (ص) و امام (ع) بسیار کوشش می‌کردم که اعتقاد خود را در این موضوع استوار نمایم و اکتفا به ظن و تخمین ننموده و از مرحله تقلید پا را فراتر بگذارم و در راه وصول به این مطلب، دست توسل به دامن اهل بیت عصمت (ع) زده و از آل اطهار (ع) مطلب خود را می‌جستم.

دیر زمانی در این راه قدم برمی‌داشتم و رفته رفته گامی فراتر می‌گذاشتم تا به سر منزل مقصود برسم، به این منظور سالی سعادت یاری کرد و توفیق الهی شامل شد و در عین ایام تحصیلی و نه در ایام تعطیلی، تشریف به آستان قدس رضوی نصیب شد و مدتی را در جوار حرم مطهر و قبر انور و اطهر امام رضا (ع) گذرانیدم و به درس جمعی از اساتید حاضر شدم تا از هر شاخه‌ای خوشه‌ای اخذ نموده و از هر شاخه‌ای گلی بیچینم. عمده همت من در پی مقصودم می‌گشت چند روزی توسل به حضرت امام رضا (ع) نموده، در حرم مطهر در پشت سر مبارک می‌نشستم و منظورم این بود که می‌خواستم در موضوع علم امام (ع) توجهی از آن حضرت بشود و اعتقاد خود را محکم نمایم و تفصیلاً بفهمم و از خود قرآن مجید برایم کشف و روشن گردد.

چند روز بر این منوال گذشت و به توسل خود به ساحت اقدس امام ادامه دادم تا روزی در حرم مطهر در همان مکان مقدس در مقابل ضریح مبارک قرار گرفتم و در فکر بودم، گویا به قلب من الهام شد که در موضوع مسئله علم پیغمبر و امام (ع) آیه شریفه تطهیر کافی است و به موجب مفاد آن آیه مبارکه، جهل و نادانی به آن حضرات راه نمی‌یابد، زیرا خداوند می‌فرماید:

مالامال از عشق جوانی را می‌شکافت و خون گل‌رنگش را بر زمین می‌ریخت، پیکر بی‌جان شهید به منزل ایشان حمل و از آنجا تشییع می‌شد. قطره‌های جمعیت در منزل این شهید شاهد همچون باران رحمت به هم می‌پیوستند تا آنجا که سیل عظیمی از جمعیت تشکیل می‌شد، در جای جای شهر تبریز به حرکت در می‌آمد و هر چه ناپاکی و مظهر فساد و ستم‌شاهی بود، می‌زدود.

نقش بارز ایشان بعد از ۱۹ دی ماه سال ۱۳۵۶ که طی آن مزدوران رژیم عده‌ای از پاک‌باختگان مسلمان را در شهر مقدس قم در خاک و خون کشیدند، بر همگان بیش از پیش آشکار شد. قیام قهرمانانه مردم تبریز در ۲۹ بهمن سال ۱۳۵۶ با هدایت‌های این شخصیت عظیم صورت گرفت. در ادامه این قیام، شهید قاضی در ارشاد و راهنمایی مردم در جهت تعطیل کردن مغازه‌ها و بازار و سازماندهی اعتصابات و تظاهرات نقش مؤثری را ایفاء کردند. حضور ایشان در پیشاپیش صفوف مرموع مردم بیدار و متدین آذربایجان در تمام راهپیمایی‌ها، دلگرمی هر چه بیشتری به راهپیمایان می‌داد. ایشان در آن ایام غیر از دستگاه جهنمی ساواک از سوی عده‌ای از روحانی نمایانی که بعضاً حتی با بودجه ساواک علیه ایشان تبلیغ می‌کردند، طرف بودند. آنانکه با عنوان طرفداری از کسی که بنام مرجعیت سعی در انحراف مبارزات مردم مسلمان ایران بخصوص در خطه آذربایجان داشت. در تکاپو بودند که از نفوذ رو به رشد و فزاینده ایشان بکاهند، و در بعضی موارد عنوان جدایی ایشان از امام امت را سر می‌دادند که با حمایت قاطع امام و تاکید بر این نکته که ایشان از سوی امام نمایندگی دارند تمام این توطئه‌ها به شکست انجامید. عناوین عمده فعالیت‌های ایشان در جریان مبارزات سیاسی تا پیروزی انقلاب را که رژیم بر اهمیت آنها واقف بوده و از آن اقدامات بعنوان مؤثرترین عوامل براندازی یاد می‌کند، بدین شرح است:

- * تشویق مردم به همبستگی با اعتصابیون شرکت ملی نفت ایران و تعطیل مغازه‌ها و بازار.
- * دستور تکثیر و توزیع اعلامیه اول محرم امام خمینی (ره) که در آن از سربازان و درجه‌داران و افسران خواسته شده بود که از دستور فرماندهان خود امتناع و سربازان، سربازخانه‌ها را ترک نمایند.
- * توصیه به مردم به رفتن به پشت بام‌ها و گفتن تکبیر و اذان در مواقع حکومت نظامی.
- * قرار دادن منزلشان به عنوان محل شروع تظاهرات و تشییع جنازه‌ها.
- * تدارک و تبلیغ برنامه‌های راهپیمایی‌های عظیم روزهای تاسوعا و عاشورا.
- * دستور عدم پرداخت پول آب و برق مصرفی جهت اعلام نامشروع بودن رژیم.
- * اعلام تعداد شهدا در اعلامیه‌های متعدد و تشویق مردم در ادامه مسیر شهدا.
- * پشتیبانی و حمایت از اعتصابات و تامین مخارج اعتصابیون در مدت اعتصاب.
- * دعوت از سخنرانان زنده برای سخنرانی در مسجد معروف شعبان جهت تحریض مردم به مقابله با رژیم.
- * حضور در صحنه راهپیمایی‌ها خصوصاً حضور فعال در راهپیمایی ۱۳۵۷/۱۰/۹ و صدور اعلامیه راهپیمایی مذکور.
- * صدور اعلامیه‌های مختلف و مهیج جهت تبیین مشی انقلاب. (۱۲)

عده‌ای نیز سعی می‌کردند با نقل سخن از ائمه (ع) گفتار ایشان را متفن‌تر نمایند. عشق و علاقه سرشار به امامان معصوم (ع)، خصوصاً حضرت امام حسین (ع) در وجود



- ۲- مسجد ارزیل واقع در قریه ارزیل
۳- مسجد امام حسین(ع) واقع در آخر کوچه باغ
۴- مسجد حضرت آیت‌الله حکیم واقع در خیابان کمریندی
۵- تجدید بنای مسجد شعبان واقع در اول خیابان تربیت طوبی له و حسن مآب

پی نوشت‌ها:

۱. آیت‌الله سید محمد علی قاضی طباطبائی از سادات حسنی است و با ۳۳ واسطه به حسن مثنی فرزند امام حسن مجتبی(ع) نسب می‌رساند.
۲. ر.ک: قاضی طباطبائی، قله شجاعت و ایثار، محمد ابراهیم‌نژاد، ص ۱۷.
۳. ر.ک: بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی(ره)، حمید روحانی، ج ۱، ص ۴۳
۴. ر.ک: مقدمه کتاب جنه‌المأوی، ص ۱.
۵. شهید قاضی طباطبائی در مقدمه کتاب «اللوامع الالهیه فی المباحث الکلامیه» تصریح کرده‌اند که ترتیب این اجازات بر اساس تاریخ صدور آنها می‌باشد و در این ترتیب هیچ‌گونه اشاره‌ای به مراتب و مقامات علمی آنان نگردیده است.
۶. ر.ک: مجلس نشین قدس، شعر دوست، ص ۳۴
۷. ر.ک: صحیفه نور، ج ۱.
۸. ر.ک: مجلس نشین قدس، شعر دوست، ص ۳۶
۹. ر.ک: قاضی طباطبائی، قله شجاعت و ایثار، محمد ابراهیم‌نژاد، ص ۷۵
۱۰. مجلس نشین قدس، شعر دوست، ص ۳۹
۱۱. گزارش مرتب تمامی این جلسات در اسناد ساواک موجود است.
۱۲. مجلس نشین قدس، شعر دوست، ص ۴۶-۴۵
۱۳. روزنامه رسالت، شماره ۱۲۹۴
۱۴. ضمیمه روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۷/۸/۱۰، شماره ۲۱۴۷۶
۱۵. ر.ک: تحقیق درباره اربعین، ص ۴۱۶
۱۶. این جریان را آقازاده ایشان نقل کرده‌اند
۱۷. ر.ک: قاضی طباطبائی قله شجاعت و ایثار، محمد ابراهیم‌زاده ص ۱۰۶
۱۸. ر.ک: قاضی طباطبائی قله شجاعت و ایثار، محمد ابراهیم‌زاده ص ۱۰۸

است، ولو با من مخالف باشد، ثانیاً باید قداست لباس روحانیت حفظ بشود» (۱۶)

۱- با فرزندان:

شهید قاضی نه تنها پدر، بلکه مربی خوب و دلسوز و دوست صمیمی فرزندان بود. وجودش برای اهل خانه موجب آرامش بود و کلام گرم و دلنشینش صفای منزل را دوچندان می‌ساخت. ایشان هرگز با همسر و فرزندان خود به درشتی و خشونت رفتار نکرد، گرچه نامالایمات و مشکلات و ناراحتی‌های اجتماعی زیادی را متحمل می‌شد، ولی اثرات روحی آن در بیرون از خانه می‌ماند و چهره آرام و دل‌انگیز او به خانه می‌آمد. (۱۷)

۲- قدرشناسی:

شهید قاضی هرچند یکبار فرزندان خود را جمع می‌کرد و ضمن پند و اندرز، راه و رسم زندگی و چگونگی «بودن» را به آنان می‌آموخت، و در هر مجلسی و نشستی نسبت به احترام و تکریم مادرشان سفارش می‌کرد و بارها می‌گفت: مادر شما در حق من زحمات طاقت‌فرسایی را متحمل شده است و کمتر زنی پیدا می‌شود که اینگونه با سختی‌ها و دشواری‌ها مبارزه کند، قدر او را بدانید و نسبت به ایشان مهربان باشید. او نه تنها در حضور فرزندان، بلکه در فرصتی که دور از خانه و در تبعید به سر می‌برد، در نامه‌هایی که می‌نوشت به رعایت احترام مادر تاکید می‌کرد. (۱۸)

۳- لباس:

از جمله کارهای اخلاقی که حضرت آیت‌الله قاضی بدان اهمیت بیشتری می‌داد طرز نشستن و برخاستن و لباس پوشیدن بود. این معلم بزرگ اخلاق همیشه در مجالس خصوصی و عمومی، به‌خصوص هنگام منبر رفتن، لباس خود را مرتب می‌کرد و تا آخر مجلس چهار زانو می‌نشست و مواظب بود که مبادا عبا از دوشش بیفتد. برای ایشان کهنه بودن لباس اهمیت نداشت، اما به تمیزی و پاکی لباس توجه خاصی داشت.

آثار اجتماعی و عمرانی:

شهید محراب آیت‌الله قاضی طباطبائی شیفته خدمت به اسلام و مسلمانان بود و در این راه گام‌های بلند و موثری برداشت و آثار گران‌بهایی از خود به یادگار گذاشت. از جمله ساختن مساجد ذیل در تبریز و حومه از برکات آن وجود شریف است:

۱- مسجد طوبائیة



شهید قاضی هرچند یکبار فرزندان خود را جمع می‌کرد و ضمن پند و اندرز، راه و رسم زندگی و چگونگی «بودن» را به آنان می‌آموخت، و در هر مجلسی و نشستی نسبت به احترام و تکریم مادرشان سفارش می‌کرد.

ادا و حرکت کنیم. وضو گرفتیم و در صحن خانه وسیعی حصیر انداختیم و خواستم مشغول نماز بشوم. دیدم عده‌ای از جوانان اهل تسنن آمدند و در چند قدمی ایستادند، فهمیدم که می‌خواهند بدانند که چطور سجده خواهم کرد. من هم در موقع سجده پیشانی را به بالای حصیر گذاشتم و سایر رفقا نیز اغلب از من تبعیت کردند. بعد از فراغت از نماز چند نفر از آنها جلو آمدند و از حقیقت سجده بر تربت کربلا که بعضی از همراهان در نماز گذاشته بودند، سؤال کردند. واقع امر را برای آنها بیان کردم. بسیار قانع شدند و امتنان به جا آوردند و اظهار کردند که به ما جور دیگری تلقین کرده‌اند.

نظیر این قضیه در زینبیه دمشق نیز اتفاق افتاد و چند نفر از دوستان عراقی، از عرب‌های شریف اهل نجف اشرف نیز بودند به جمعی از جوانان اهل سنت، از اهل سوریه، مصر و لبنان، واقع امر را در سجده کردن شیعه بر تربت سیدالشهداء(ع) بیان کردیم و از آنچه خیال می‌کردند و از روی تقلید اعتقاد داشتند، عذر خواستند» (۱۵)

نمادی از تربیت دینی:

آیت‌الله قاضی طباطبائی یکی از تربیت‌یافتگان مکتب اسلام است که تمامی اعمال و حرکاتش برگرفته از قرآن مجید و احادیث اهل بیت(ع) بود. رفتار مؤدبانه، محترمانه و برخورد متواضعانه و ملایم ایشان زبانزد عام و خاص بود.

یک روز به مناسبتی، یکی از مخالفین سرسخت ایشان که لباس روحانیت به تن داشت، وارد منزل ایشان شد، بی‌درنگ سید بزرگوار تمام قد به پای او بلند شد و احترامش کرد. بعد از رفتن ایشان، فردی از نزدیکان آیت‌الله گفت: «آقا! این شخص دشمن سرسختی با شما دارد... چرا این قدر احترامش کردید!» ایشان فرمودند: «به دو دلیل، اولاً ایشان مهمان ما بود و احترام مهمان واجب

